

تجاوزهای پیاپی روسیه به ایران پیش از جنگهای ایران و روس

دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی*

ایران، در ۱۷۱۵ آرتمی و لنینسکی را به سفارت در دربار ایران فرستاد و به او مأموریت داد گزارش دقیقی درباره ایران تهیه کند. و لنینسکی در گزارش خود نوشت:

اکنون در ایران کمتر جایی است که در حال سرکشی نباشد. دولت ایران به هیچ رو توان از میان بردن آنها را ندارد. البته جنگ با سوئد در این هنگام روسیه را از حمله به ایران بازمی دارد، اما ناتوانی این کشور به اندازه ای است که روسیه تنها با چند فوج سرباز می تواند بخش بزرگی از آن را ضمیمه خاک خود کند و هنگام این کار بویژه امروز است که دستگاه سلطنت ایران رو به زوال دارد، زیرا اگر پادشاه دیگری بر سر کار آید و به این کالبد ناتوان جانی بدهد، وضع دیگرگون خواهد شد.

در همان هنگام دولت عثمانی نیز که ناگزیر شده بود در ۱۷۱۸ عهدنامه پاسارویس را امضا کند و بخش بزرگی از ولایات اروپایی را به روسیه واگذارد، برای جبران ولایات از دست رفته متوجه ایران شد و در اواخر ۱۷۲۰ سفیری به اصفهان فرستاد تا از اوضاع ایران آگاهی یابد. چندی

در کتابهای تاریخ آمده است که روسیه تزاری بر پایه عهدنامه گلستان ۱۸۱۳ سرزمینهای قفقاز را از ایران جدا کرده است. ولی با دقت در رویدادهایی که در فاصله سقوط اصفهان در ۱۷۲۲ تا کشته شدن آقا محمدخان در ۱۷۹۷ روی داده است درمی یابیم که روسیه از زمان پتر کبیر چه نقشه های شومی برای چنگ اندازی بر سرزمینهای ایران و دستیابی به آبهای گرم خلیج فارس در سر داشته است. در این نوشتار رویدادهای داخلی ایران و روابط ایران و روسیه را در این دوره ۷۵ ساله بررسی می کنیم.

سقوط اصفهان در نوامبر ۱۷۲۲ کشور ایران را در چنان آشفتگی و آشوبی فرو برد که مانند آن از دو سده پیش از آن، پیش از روی کار آمدن دودمان صفوی دیده نشده بود. پیش از آن هم ایران در دوران سلطنت شاه حسین دستخوش نابسامانی بود و از هر گوشه آن آتش شورش و فتنه برمی خاست. در آن سالها پتر کبیر تزار نیرومند روسیه که سودای جهانگشایی داشت به منظور آگاهی از اوضاع داخلی

سخت از افغانها ترسیده بود نامه‌ای به پتر کبیر نوشت و پیشنهاد کرد وی نیرویی به گیلان بفرستد تا از اهالی رشت در برابر افغانها پشتیبانی کند. تزار به سیمون آوراموف کنسول روسیه در رشت مأموریت داد به اصفهان برود و نزد محمود افغان نسبت به شورش طوایف لزگی داغستان که سبب خسارات جانی و مالی به اتباع روسیه شده بود اعتراض و همچنین از بابت غارت شدن يك کاروان روسی به دست نیروهای خان خویه درخواست غرامت کند. محمود در پاسخ اعتراضهای آوراموف گفت بر طوایف لزگی داغستان و خان خویه تسلطی ندارد و بهتر است تزار روسیه حمایت

نگذشت که آشوب در ایران بالا گرفت و نیروهای محمود افغان در ۱۷۲۲ اصفهان را محاصره کردند.

در این میان پتر کبیر توانست پیمان صلح نیشتاد را در اوت ۱۷۲۱ با سوئد امضا کند و خیالش یکسره از جانب جبهه اروپا آسوده شود و نقشه‌های تهاجمی خود را در شرق به اجرا گذارد. به محض اینکه خبر شکست ارتش ایران در گلون و محاصره اصفهان به تزار رسید، فرمان گردآوری سپاه را صادر کرد و ارتشی مرگب از چهل هزار سرباز چریک از راه رود ولگا به کرانه‌های شمالی دریای مازندران فرستاد و فرماندهی آن را هم خودش به دست گرفت. این نیرو در ظرف دو هفته به مصب رود کورا رسید و در سرحد داغستان به نیروی ده هزار نفری سوار نظام ژنرال وترانی که از راه خشکی فرستاده شده بود، پیوست.

○ در ژوئیه ۱۷۲۳ سربازان روسی به فرماندهی سرهنگ شیپوف با چند کشتی وارد بندر انزلی شدند و رشت و دیگر نقاط مهم گیلان را اشغال کردند. يك سپاه روسی دیگر به فرماندهی سرگرد مانوشکین نیز با کورا گرفت و بدین سان بخش بزرگی از ایالات شمالی ایران به دست روسها افتاد.

از سوی دیگر، ترکان عثمانی فرصت را غنیمت شمردند و به این بهانه که گروهی سنی مذهب در شیروان به دست مأموران دولت ایران کشته شده‌اند، آماده حمله به ایران شدند. شیخ الاسلام استانبول فتوا داد که همه مؤمنان مسلمان مکلفند شیعیان رافضی را نابود کنند و عثمانیها با این اندیشه که اگر در تسخیر ایران بر روسها پیشدستی کنند راه پیشرفت روسیه به سوی جنوب را خواهند بست، در ژوئن ۱۷۲۳ به شاه تهماسب اعلام جنگ و به آسانی شماخی و تفلیس را اشغال کردند.

پتر کبیر در ۱۵ ژوئن ۱۷۲۲ اعلامیه‌ای خطاب به اهالی قفقاز صادر و اعلام کرد که قصد توسعه ارضی ندارد و منظورش از این لشگرکشی تنها پاسداری از منافع و جان و مال شهروندان روسیه و سرکوب اشرار و یاغیان است. سپاه وی در ۳ سپتامبر ۱۷۲۲ نیروی پادگان ایرانی در داغستان را درهم شکست و در بندر اتر متصرف شد.

در همان روزها شاه سلطان حسین دستور داد تهماسب میرزا سومین پسرش را ولیعهد اعلام و با گروهی کمابیش دوست نفری از اصفهان خارج کنند. تهماسب میرزا مأموریت داشت به قزوین برود و در آنجا به گردآوری سپاه و سرکوب افغانها بپردازد. ولی تلاشهای او به جایی نرسید و هیچ يك از قبایل قزلباش حتی شاهسونها که سوگند وفاداری خورده بودند به کمک او نیامدند.

پس از آنکه خبر سقوط اصفهان و کناره‌گیری شاه سلطان حسین به قزوین رسید، تهماسب میرزا در ۲۴ نوامبر ۱۷۲۲ خود را شاه تهماسب دوم پادشاه قانونی ایران خواند و به نام خود سکه زد. محمود افغان با آگاهی از این خبر، یکی از سران سپاه خود به نام امان‌الله خان را با نیرویی به قزوین فرستاد و وی به آسانی توانست کاشان و قم و تهران و قزوین را بگیرد و شاه تهماسب را به تبریز فراری دهد. در تبریز استقبال خوبی از شاه تهماسب شد و وی نزدیک به يك سال و نیم در آن شهر ماند.

در ژانویه ۱۷۲۳ يك سپاه دیگر افغان به فرماندهی زبردست خان رشت را محاصره کرد و حاکم گیلان که

اندیشه که اگر در تسخیر ایران بر روسها پیشدستی کنند راه پیشرفت روسیه به سوی جنوب را خواهند بست، در ژوئن ۱۷۲۳ به شاه تهماسب اعلام جنگ و به آسانی شماخی و تفلیس را اشغال کردند. پس از این پیروزیها، دولت عثمانی سفیری نزد پتر کبیر فرستاد و هشدار داد که اگر نیروهای روسیه از دربند به جنوب تجاوز کنند، این کار به معنای اعلام جنگ با دولت عثمانی خواهد بود. پتر کبیر که در آن هنگام نمی خواست با دولت عثمانی درگیر شود یک پادگان سه هزار نفری در دربند باقی گذاشت و به پترزبورگ بازگشت.

شاه تهماسب در وضع بسیار بدی قرار گرفته و دستش از همه جا کوتاه شده بود. از این رو بر آن شد که باروسها از دوستی درآید و حتی در برابر دشمنانش از آنان درخواست کمک کند. به این منظور، اسماعیل بیگ وزیر خود را به سفارت در دربار روسیه فرستاد.

روسها کمک خود را مشروط به پیوستن ایالات اشغال شده ایران و نیز مازندران و استرآباد به خاک روسیه کردند. اسماعیل بیگ این شرط را پذیرفت و در ۱۲ سپتامبر ۱۷۲۳ قراردادی با اوستمان وزیر خارجه روسیه امضا کرد که بر پایه آن دربند، باکو، شیروان، داغستان، طالش، گیلان، مازندران و استرآباد در اختیار روسیه گذاشته می شد و در برابر، روسها متعهد می شدند افغانها را از ایران بیرون رانند و شاه تهماسب دوم را پادشاه قانونی ایران بشناسند. در مقدمه عهدنامه پترزبورگ آمده بود:

بوشیده نماند که چون چندین سال است که در کشور ایران پریشانی و ناامنی پیش آمده و جمعی از رعایای آن کشور در برابر اعلیحضرت شاه تهماسب دوم که پادشاه قانونی آنان است قیام کرده و نه تنها سبب ویرانی بسیار در ایران شده اند، بلکه به اتباع اعلیحضرت امپراتور روسیه که بنا بر دوستی قدیم و قرارداد میان دو کشور مشغول بازرگانی بوده اند نیز زیان رسانده اند و آنها را کشته و مبلغ مهمی از دارایی ایشان را به غارت برده اند و چون اعلیحضرت شاه در آن زمان نتوانستند آنچه انچه باید از عهد شورشیانی که ناامنی بسیار فراهم آورده بودند برآیند، به همین سبب بود که اعلیحضرت امپراتور سراسر روسیه بنا بر دوستی واقعی که با اعلیحضرت شاه دارد و برای جلوگیری از توسعه کارهای شورشیان و نزدیک شدن آنان به

○ از آن رو که آرزوی فرانسه همواره این بود که دولت عثمانی همیشه در وضعی باشد که اثریش از او حساب ببرد، با پادر میانی مارکی دوبوناک سفیر فرانسه در قسطنطنیه پیمانی در ۲۴ ژوئن ۱۷۲۴ بین نپلویف سفیر روسیه و ابراهیم بیگ صدراعظم عثمانی درباره تقسیم ایران به امضاء رسید.

بر پایه این پیمان، گرجستان و سراسر ارمنستان و شهر ایروان و بخش باختری آذربایجان با تبریز و دریچه ارومیه و همچنین ایالات کردستان و کرمانشاهان به عثمانی تعلق می گرفت و از رود ترك تا مصب رود ارس و کناره های دریای خزر و دربند و داغستان و بخش شمالی شیروان و باکو و ایالات گیلان و مازندران و استرآباد ملك روسیه شناخته می شد و دیگر ایالات ایران برای شاه تهماسب می ماند.

اتباع روسیه در قفقاز و ترکستان را خود به عهده بگیرد! این پاسخ، دلخواه روسها بود و از همین رو آواموف با شتاب به قفقاز رفت و تزار را تشویق به حمله به ایران کرد.

در ژوئیه ۱۷۲۳ سربازان روسی به فرماندهی سرهنگ شیپوف با چند کشتی وارد بندر انزلی شدند و رشت و دیگر نقاط مهم گیلان را اشغال کردند. یک سپاه روسی دیگر به فرماندهی سرگرد مانوشکین نیز باکو را گرفت و بدین سان بخش بزرگی از ایالات شمالی ایران به دست روسها افتاد.

از سوی دیگر، ترکان عثمانی فرصت را غنیمت شمردند و به این بهانه که گروهی سنی مذهب در شیروان به دست مأموران دولت ایران کشته شده اند، آماده حمله به ایران شدند. شیخ الاسلام استانبول فتواداد که همه مؤمنان مسلمان مکلفند شیعیان رافضی را نابود کنند و عثمانیها با این

شیپوف پاسخ داد من به دستور پتر کبیر امپراتور سراسر روسیه به اینجا آمده‌ام و جز با فرمان او باز نخواهم گشت. اسماعیل بیگ نیز که خودسرانه قرارداد را امضا کرده بود از ترس جرأت نکرد به ایران برگردد و در حاجی طرخان ماند. هنگامی که خبر امضای عهدنامه ایران و روسیه به قسطنطنیه رسید، باب عالی بیش از پیش نگران شد و به‌عنوان تلافی، کرمانشاه و خوی را تصرف کرد. نزدیک بود آتش جنگ میان روسای روسیه و عثمانی شعله‌ور گردد. پتر کبیر برای اینکه عهدنامه را به تصویب و امضای شاه تهماسب برساند، در اکتبر ۱۷۲۳ شاهزاده بورسی مجرسکی را به ایران فرستاد. مقارن این احوال حسن پاشا

○ در ۱۳ اکتبر ۱۷۲۷ اشرف افغان پیمان صلحی با دولت عثمانی امضا کرد که بر پایه آن، اشرف مقام خلافت سلطان عثمانی را به رسمیت شناخت و سرزمینهایی را که عثمانیها در تصرف داشتند به گونه قطعی متعلق به آنان دانست. در برابر، دولت عثمانی سلطنت اشرف در ایران را به رسمیت شناخت و سلطانی و ابهر و طارم را به او بازگرداند و قرار شد نام اشرف در سکه و خطبه‌ها بیاید و زائران ایرانی با امیرالحاجی که اشرف تعیین می‌کند به مکه بروند.

بدین سان، اشرف افغان با هدف استوار کردن پایه‌های قدرت خود و به رسمیت شناخته شدن سلطنتش، پاره پاره شدن ایران را پذیرفت و با باب عالی سفیر مبادله کرد. ایران هیچ‌گاه در سراسر تاریخ خود، مانند این برهه از زمان زیر نفوذ و سلطه ترکان عثمانی نبوده است.

مرزهای روسیه و برای جلوگیری از انهدام سلطنت ایران، شخصاً اسلحه خود را در برابر شورشیان بکار برده و برخی از شهرهای ایران و نقاط واقع در ساحل دریای خزر را که بی‌اندازه در زیر فشار سرکشان بوده‌اند، با اسلحه خود آزاد کرده و برای دفاع رعایای وفادار به اعلیحضرت شاه لشکریان خود را در آنجا مستقر کرد. ولی در این ضمن سرکشان دیگری از سوی دیگر چنان نیرو گرفتند که پایتخت ایران را تصرف کردند و اعلیحضرت پادشاه وقت را با همه افراد خانواده‌اش اسیر کردند و تاج و تخت را از ایشان ربودند و فرزند او تهماسب میرزا به حکم وراثت پس از پدرش بر تخت شاهی نشست و پادشاه قانونی ایران شد. نظر به اینکه شاه تهماسب مایل بود دوستی دیرینه میان دولتین را تجدید کند و بیش از پیش استحکام بخشد، از میان چاکران نزدیک و وفادار خود اسماعیل بیگ اعتماداللوله وزیر معزز و صدیق خود را به عنوان سفیر کبیر و نماینده مختار نزد اعلیحضرت سراسر روسیه فرستاد.

منظور شاه تهماسب این بود که آن ولایات را به گونه موقت در اختیار روسها بگذارد تا از دستیابی عثمانیها به دریای خزر و قفقاز جلوگیری کند و در همان حال با کمک روسها افغانها را از ایران بیرون راند. ولی اسماعیل بیگ با مطالبی به این مضمون که روسها در ماده ۲ عهدنامه گنجانده بودند موافقت کرد:

سرزمینهای واگذاری از این زمان تا ابد متعلق به اعلیحضرت امپراتور سراسر روسیه و در تصرف او خواهد بود و تزار روسیه بدان سبب مایل است آنها را به‌عنوان پاداش دریافت کند که سپاهی به منظور یاری اعلیحضرت شاه در برابر شورشیان افغان خواهد فرستاد و از بابت نگهداری این سپاه از اعلیحضرت شاه کمک مالی درخواست خواهد کرد.

شاه تهماسب از شنیدن این خبر که اسماعیل بیگ بی‌اجازه با چنین ماده‌ای موافقت کرده است به اندازه‌ای خشمگین شد که در دسامبر ۱۷۲۳ پیامی برای سرهنگ شیپوف در رشت فرستاد مبنی بر اینکه ما دیگر نیازمند کمک روسیه نیستیم و هر چه زودتر تشریفتان را ببرید. ولی

ولاهیجان را گرفت.

دولت عثمانی که می‌دید شاه تهماسب پیمان قسطنطنیه را نپذیرفته است در تابستان ۱۷۲۵ گنجه و تبریز را گرفت و در پایان آن سال ترکان عثمانی همه ایالت‌های باختری ایران را تصرف و نقشه تقسیم ایران را در مورد خودشان عملی کردند. ولی با مرگ پتر کبیر در ۲۸ ژانویه ۱۷۲۵ نقشه‌های روسیه برای تصرف مازندران و استرآباد به اجرا در نیامد.

از آن هنگام تا دو سال بعد اوضاع بر همین منوال باقی بود تا اینکه در ۱۳ اکتبر ۱۷۲۷ اشرف افغان پیمان صلحی با دولت عثمانی امضا کرد که بر پایه آن، اشرف مقام خلافت سلطان عثمانی را به رسمیت شناخت و سرزمین‌هایی را که عثمانیها در تصرف داشتند به گونه قطعی متعلق به آنان دانست. در برابر، دولت عثمانی سلطنت اشرف در ایران را به رسمیت شناخت و سلطانیّه و ابهر و طارم را به او بازگرداند و قرار شد نام اشرف در سکه و خطبه‌ها بیاید و زائران ایرانی با امیرالحاجی که اشرف تعیین می‌کند به مکه بروند.

بدین سان، اشرف افغان با هدف استوار کردن پایه‌های قدرت خود و به رسمیت شناخته شدن سلطنتش، پاره پاره شدن ایران را پذیرفت و با باب عالی سفیر مبادله کرد. ایران هیچ‌گاه در سراسر تاریخ خود، مانند این برهه از زمان زیر نفوذ و سلطه ترکان عثمانی نبوده است.

در آن روزهای تیره و تاریک بود که نادر قلی بیگ افشار در

○ اشرف در یکم سپتامبر ۱۷۲۹ در رأس سپاهی سی هزار نفری روانه جنگ در خراسان شد ولی پی در پی از نادر شکست خورد و به سوی اصفهان عقب‌نشینی کرد. باب عالی که از تجدید عظمت خاندان صفوی بیمناک شده بود، به رغم سردی روابط، به تقویت اشرف پرداخت و در نبرد مورچه خورت گروهی از عساکر خود را به یاری او فرستاد. با وجود این، اشرف برای سومین بار از نادر شکست خورد.

فرمانده سپاه عثمانی پس از گرفتن کرمانشاه و همدان و خوی به سوی تبریز رهسپار شد. شاه تهماسب به تهران گریخت و چون در این شهر بانیروی که اشرف افغان به دنبالش فرستاده بود روبرو شد، ناگزیر به مازندران رفت. سفیر روسیه در فرح‌آباد به حضور شاه رسید و با اصرار از او خواست که قرارداد را تصویب کند؛ ولی شاه تهماسب زیر بار نرفت و وی را دست‌خالی روانه روسیه کرد. پتر کبیر که از تصویب نشدن قرارداد به خشم آمده بود سیاست دشمنانه‌تری در برابر ایران در پیش گرفت و بر آن شد که با دولت عثمانی سازش کند. از این رو از دولت فرانسه خواست در این زمینه میانجیگری کند. از آن‌رو که آرزوی فرانسه همواره این بود که دولت عثمانی همیشه در وضعی باشد که اتریش از او حساب ببرد، با پادرمیانی مارکی دو پوناک سفیر فرانسه در قسطنطنیه پیمانی در ۲۴ ژوئن ۱۷۲۴ بین نپولیف سفیر روسیه و ابراهیم بیگ صدراعظم عثمانی درباره تقسیم ایران به امضاء رسید.

بر پایه این پیمان، گرجستان و سراسر ارمنستان و شهر ایروان و بخش باختری آذربایجان با تبریز و دریاچه ارومیه و همچنین ایالات کردستان و کرمانشاهان به عثمانی تعلق می‌گرفت و از رود ترک تا مصب رود ارس و کناره‌های دریای خزر و دربند و داغستان و بخش شمالی شیروان و باکو و ایالات گیلان و مازندران و استرآباد ملک روسیه شناخته می‌شد و دیگر ایالات ایران برای شاه تهماسب می‌ماند. گذشته از آن، دو دولت متعهد شدند.

چنانچه شاه تهماسب این پیمان را بپذیرد او را به سلطنت برسانند و گرنه از دودمانی که ایرانی باشد، شاهزاده دیگری را به پادشاهی ایران برگزینند.

پس از امضای این پیمان، دولت روسیه بی‌درنگ به تحکیم مواضع خود در سرزمین‌های اشغالی پرداخت و در کرانه باختری مرداب انزلی دژی ساخت و آن را یکاترینوپل نام نهاد. اما گیلانیها که در جنگل پراکنده و پنهان شده بودند پیوسته اسباب دردسر نیروهای روسی می‌شدند. در نتیجه، سرگرد مانوشکین با نیروی کمکی از باکو به گیلان آمد و جنگ‌های بیرامون رشت را رفته رفته از میان برداشت و در ژانویه ۱۷۲۵ نیروهای ایران را که شمارشان به بیست هزار تن می‌رسید در نزدیکی رشت شکست داد و در ژوئن آن سال دژی را که ایرانیان در خاور گیلان ساخته بودند نابود کرد

○ زمامداران روسیه با دیدن پیروزیهای درخشان نادر سیاست خود را بر تقویت و پشتیبانی از سردار ایرانی قرار داده و میدان را برای او باز گذاشته بودند که هم افغانها و هم عثمانیها را از خاک ایران بیرون راند. از این رو دوستی نادر با روسها هر روز پایدارتر و استوارتر می شد و دو طرف از هر جهت در رعایت حال یکدیگر می کوشیدند و نادر در آغاز کار خود از این سیاست سود بسیار برد.

نفری روانه جنگ در خراسان شد ولی پی در پی از نادر شکست خورد و به سوی اصفهان عقب نشینی کرد. باب عالی که از تجدید عظمت خاندان صفوی بیمناک شده بود، به رغم سردی روابط، به تقویت اشرف پرداخت و در نبرد مورچه خورت گروهی از عساکر خود را به یاری او فرستاد. با وجود این، اشرف برای سومین بار از نادر شکست خورد. اشرف در ۱۶ نوامبر وارد اصفهان شد و سه روز بعد پس از آنکه شاه سلطان حسین پیر و زندانی را به دست خودش کشت و جواهرات و اموال غارتی را برداشت، به فارس گریخت. در فارس نیز نادر اشرف افغان را در روستای زرقان شکست داد و اشرف هنگام فرار به افغانستان در ایالت مکران به قتل رسید و بدین سان فتنه افغان پس از هفت سال در آتش و خون خاموش شد.

در ۲۹ نوامبر هنگامی که شاه تهماسب در تهران در انتظار آزاد شدن اصفهان به دست نادر بود، سفیری به نام بر خوردار خان به استانبول فرستاد تا پیروزیهای ارتش ایران را به آگاهی سلطان عثمانی برساند و تخلیه سرزمینهای ایرانی اشغال شده را از او بخواهد، ولی ترکان پاسخی به این درخواست ندادند.

پس از آنکه نادر در ژانویه ۱۷۳۰ در مراسم تاجگذاری شاه تهماسب دوم در اصفهان شرکت کرد، بی درنگ روانه جبهه جنگ شد و در ۱۷ ژوئن سپاه عثمانی را در همدان

خراسان سر بر آورد و با پنج هزار جنگجوی دلاور به یاری شاه تهماسب شتافت. فتحعلی خان قاجار نیز خود را با سه هزار سوار از استرآباد در اختیار پادشاه سرگردان گذاشت. با گرد آمدن این نیروی تازه، یک جنبش ملی پدید آمد.

هنگامی که نادر قلی شاه تهماسب دوم را واداشت نخست خراسان و هرات را از چنگ افغانهای ابدالی آزاد کند و سپس به اصفهان یورش برد، اشرف خطر را احساس کرد و بر آن شد که با روسها کنار آید. نادر نیز پس از گشودن خراسان و مازندران در اوایل ۱۷۲۸ نماینده ای به روسیه فرستاد و درخواست کرد گیلان را به ایران پس بدهند. شاه تهماسب هم در نوامبر ۱۷۲۸ به سر تیب لوآشف نوشت می خواهد سفری به گیلان بکند.

در این میان کاترین اول تزارین روسیه مرده و پتر دوم نواده پتر کبیر در ۱۲ سالگی بر تخت نشسته بود و عقاب تیز پر روس که در زمان پتر کبیر بالهای خود را بر فراز آسمان باختر و جنوب روسیه گسترده بود و هر جا شکاری می دید صاعقه وار بر آن فرود می آمد، رفته رفته به کنجی خزیده بود و دیگر آن تیزی بی و بلند پروازی را نداشت که پیوسته بر فراز سرزمینهای ایران چرخ بزند و آنها را یکی پس از دیگری برباید. از این رو هنگامی که روسها دیدند شاه تهماسب گیلان را می خواهد و اشرف با پشتیبانی باب عالی خواب جنگ می بیند و روسیه توانایی ندارد که با آنها به جنگ پردازد، مصلحت دیدند با اشرف سازش کنند. اشرف هیأتی مرکب از چهار افغانی به نامهای صیدال خان، میرزا محمد اسماعیل، عمر سلطان و حاجی ابراهیم به رشت فرستاد که در ۱۴ ژانویه ۱۷۲۹ قرار دادی با سر تیب لوآشف امضا کردند که بر پایه آن «تمام زمین ها و شهرها با تمام متعلقات آنها که به امپراتوری روسیه ضمیمه شده است، چه جاهایی که پیش از این سرحد واقع شده و چه جاهایی که اخیراً سرحد معین کرده اند تا ابد در تصرف دولتین متعاهدین خواهد بود». به سخن دیگر، همه ایالاتی که پیشتر از سوی اسماعیل بیگ به روسها واگذار شده بود، بی چون و چرا متعلق به روسها شناخته می شد. در برابر، روسها متعهد می شدند کاری به کار اشرف نداشته باشند. سازش با روسها موجب سردی روابط باب عالی و اشرف شد و دولت عثمانی دست از پشتیبانی او کشید.

اشرف در یکم سپتامبر ۱۷۲۹ در رأس سپاهی سی هزار

خورد و به اصفهان پناه برد. این کار نابخردانه شاه تهماسب سبب شد که نادر با شتاب به اصفهان برگردد و در ۴ سپتامبر ۱۷۳۲ شاه تهماسب را از سلطنت برکنار و فرزند هشت ماهه وی را به نام شاه عباس سوم پادشاه اعلام کند و خود با لقب وکیل الدوله زمامدار ایران شود.

خبر کودتای نادر در پترزبورگ با خوشوقتی تلقی شد زیرا روسها نادر را یار وفادار خود می دانستند و یقین داشتند در مقام تازه، اقداماتی به سود آنها خواهد کرد. اما در استانبول این کودتا تولید نگرانی کرد و عثمانیها سیاست دشمنانه تری در برابر ایران در پیش گرفتند.

در این میان تاج و تخت روسیه به تزارین آنا برادرزاده پتر کبیر رسیده بود. زمامداران روسیه با دیدن پیروزیهای درخشان نادر سیاست خود را بر تقویت و پشتیبانی از سردار ایرانی قرار داده و میدان را برای او باز گذاشته بودند که هم افغانها و هم عثمانیها را از خاک ایران بیرون راند. از این رو دوستی نادر با روسها هر روز پایدارتر و استوارتر می شد و دو طرف از هر جهت در رعایت حال یکدیگر می کوشیدند و نادر در آغاز کار خود از این سیاست سود بسیار برد.

هنگامی که نادر سپاه عثمانی را در اردبیل محاصره کرده بود سر تیپ لوشف فرمانده سپاه روسیه در ایران چند عراده توپ برای او فرستاد و چند افسر روس را با لباس ایرانی در ارتش نادر به خدمت گماشت و چون محاصره اردبیل مدتی به درازا کشید، خود وارد میدان جنگ شد و عثمانیها را شکست داد و پس از گرفتن اردبیل، آن شهر را به نادر تسلیم کرد. در ۱۷۳۴ نیز که نادر گنجه را محاصره کرده بود، سر تیپ لوشف توپخانه سنگین و افسران توپچی را به یاری او فرستاد و وی را در گرفتن آن شهر یاری داد.

نخستین کار نادر پس از دستیابی به مقام نیابت سلطنت، فرستادن سفیری به نام احمدخان تفنگچی باشی به دربار روسیه بود تا سلطنت شاه عباس سوم را اعلام و هدایای گرانبهایی را که نادر برای تزارین آنا فرستاده بود به وی تسلیم کند. سفیر ایران همچنین مأموریت داشت تخلیه ایالات ایران از سپاه روسیه و نیز جلوگیری از گذشتن تاتارها و ازبکها از خاک روسیه برای حمله به ایران را درخواست کند. تزارین سفیر ایران را با مهربانی پذیرفت و در نامه دوستانه ای که بوسیله او برای نادر فرستاد یادآور شد که اشغال شهرهای ساحلی دریای خزر به این علت بوده که عثمانیها نتوانند به

○ نخستین کار نادر پس از دستیابی به مقام نیابت سلطنت، فرستادن سفیری به نام احمدخان تفنگچی باشی به دربار روسیه بود تا سلطنت شاه عباس سوم را اعلام و هدایای گرانبهایی را که نادر برای تزارین آنا فرستاده بود به وی تسلیم کند. سفیر ایران همچنین مأموریت داشت تخلیه ایالات ایران از سپاه روسیه و نیز جلوگیری از گذشتن تاتارها و ازبکها از خاک روسیه برای حمله به ایران را درخواست کند. تزارین سفیر ایران را با مهربانی پذیرفت و در نامه دوستانه ای که بوسیله او برای نادر فرستاد یادآور شد که اشغال شهرهای ساحلی دریای خزر به این علت بوده که عثمانیها نتوانند به این دریا دست یابند و باین کار مزاحمت تازه ای برای دو کشور فراهم کنند.

درهم شکست و در مدتی کوتاه لرستان و کرمانشاه و کردستان و بخشی از آذربایجان را از لوٹ وجود عثمانیها پاک کرد. دولت عثمانی که از پیروزیهای نادر سخت خشمگین شده بود در ۲۴ ژوئیه ۱۷۳۰ به ایران اعلان جنگ داد؛ لیکن طولی نکشید که نادر سنج و مهاباد و مراغه و تبریز را نیز آزاد ساخت و در همه جا شکستهای سنگین به سپاه عثمانی وارد کرد. در این هنگام خبر شورش دوباره افغانهای ابدالی در هرات به نادر رسید و او ناگزیر محاصره ایروان را ناتمام گذاشت و راهی هرات شد.

شاه تهماسب در غیاب نادر به گردآوری سپاه پرداخت و در بهار ۱۷۳۱ محاصره ایروان را ادامه داد، در حالی که عثمانیها از پشت سر ناگهان کرمانشاه را که بی دفاع بوده تسخیر کرده و تاهمدان پیش آمده بودند. شاه تهماسب در نبرد کروجان در حومه همدان شکست سختی از عثمانیها

این دریا دست یابند و با این کار مزاحمت تازه‌ای برای دو کشور فراهم کنند.

روسیه به خوبی دریافته بود که با وجود سردار جنگجویی مانند نادر اجرای قرارداد ۱۷۲۴ روسیه و عثمانی ناممکن خواهد بود و مصلحت در آن است که با مسالمت نیروهای روسی را از خاک ایران فراخواند و دوستی خود را با نادر نگه دارد. از این رو ژنرال لواشف را با سفیری به نام بارون شافیروف برای گفتگو نزد نادر فرستاد. این دو تن مدتی ملازم اردوی نادر بودند تا اینکه سرانجام در ۲۱ ژانویه ۱۷۳۲ عهدنامه‌ای در رشت میان شافیروف و میرزا محمد ابراهیم مستوفی به امضای رسید که بر پایه آن روسها از مازندران و استرآباد (که هرگز اشغال نکرده بودند) چشم می‌پوشیدند و گیلان را هم از سپاه خود تخلیه می‌کردند و به ایران بازمی‌گردانند. همچنین قرار شد تا هنگامی که نیروهای عثمانی از ارمنستان و گرجستان و دیگر ولایات قفقاز بیرون نرفته‌اند، روسها نیز متصرفات خود را در قفقاز - یعنی دربند و باکو - نگهدارند. عهدنامه رشت به بازرگانان دو کشور حق آزادی تجارت می‌داد و قرار شد دو دولت در دربارهای یکدیگر سفیر مقیم داشته باشند. این عهدنامه وضع نادر را بسیار بهبود بخشید.

دو سال پس از عهدنامه رشت، روابط روسیه و عثمانی سخت به تیرگی گرایید و دو کشور در آستانه جنگ قرار گرفتند. نادر موقع را مناسب دانست و روسها را تهدید کرد که اگر ولایات قفقاز را تخلیه نکنند با ترکها در برابر آنها همپیمان خواهد شد.

روسیها ناچار پذیرفتند و واپسین متصرفات پتر کبیر در قفقاز را بر پایه معاهده گنجه مورخ ۲۱ فوریه ۱۷۳۵ به ایران بازگرداندند. در برابر، دولت ایران پذیرفت که همیشه اتحاد خود را با روسیه محترم شمارد و به هیچ عنوان شهرهای باکو و دربند را در اختیار دشمنان روسیه نگذارد. همچنین، دو طرف متعهد شدند پیش از ریزی با یکدیگر به هیچ رو با ترکان عثمانی مذاکره نکنند و چنانچه ایران برای پس گرفتن ایالات خود با عثمانی وارد جنگ شود، روسیه از کمک به ایران کوتاهی نکند. عهدنامه را شاهزاده سرگئی گالیتسین سفیر روسیه در دربار ایران امضا کرد و روسها با کورادر ظرف چهارده روز و دربند را در ظرف دو ماه به ایران تسلیم کردند و به میل خود استحکامات دژ جناح مقدس را ویران

کردند و قشون خود را از آن دژ بیرون بردند.

تنها سودی که دولت روسیه از لشکرکشی به ایران در ده سال گذشته برده بود، جلوگیری از دستیابی عثمانیها به دریای خزر بود. در این مدت دست کم یکصد و سی هزار سرباز روسی از میان رفته بودند. نادر پس از این پیروزی درخشان، در ۱۵ ژوئن ۱۷۳۵ سپاه عثمانی را در باغ آورد شکست داد و در ۱۲ اوت تفلیس را گرفت؛ آنگاه در ۸ مارس ۱۷۳۶ در دشت مغان تاجگذاری کرد و سفیرانی به دربارهای روسیه و عثمانی فرستاد و سلطنت خود را اعلام کرد.

در این هنگام نادرشاه در اندیشه لشکرکشی به آناتولی و گرفتن قسطنطنیه افتاده بود ولی روسها در این زمینه کوتاه آمدند و گالیتسین که همواره به نادر وعده می‌داد اگر میان ایران و عثمانی جنگ دیگری در گیرد به نادر مساعدت خواهد کرد، او را از این فکر منصرف ساخت و در نتیجه این کار سر نگرفت. هنگامی که پیمان صلح ایران و عثمانی در ۲۸ سپتامبر ۱۷۳۶ در قسطنطنیه به امضای رسید، روسها از شنیدن این خبر تکان خوردند.

از دیگر عواملی که موجب سردی روابط دو دولت شد این بود که نادر برای افزایش شکوه و استحکام قدرت و گسترش قلمرو حکومت خود بر آن شد که با خاندان

○ در ۲۱ ژانویه ۱۷۳۲ عهدنامه‌ای در رشت میان شافیروف و میرزا محمد ابراهیم مستوفی به امضای رسید که بر پایه آن روسها از مازندران و استرآباد (که هرگز اشغال نکرده بودند) چشم می‌پوشیدند و گیلان را هم از سپاه خود تخلیه می‌کردند و به ایران بازمی‌گردانند. همچنین قرار شد تا هنگامی که نیروهای عثمانی از ارمنستان و گرجستان و دیگر ولایات قفقاز بیرون نرفته‌اند، روسها نیز متصرفات خود را در قفقاز - یعنی دربند و باکو - نگهدارند.

زیرا نادر می‌خواهد در دریای خزر دستگاه کشتیرانی به راه اندازد و این ده فروند را مایه کار خود خواهد کرد.»
در آن هنگام در دریای خزر تنها روسها کشتی داشتند و ایرانیان جز کرجی‌های ماهیگیری بی‌بهره از هر گونه شناور بودند. در نتیجه، دربار پترزبورگ به سفارش کالوشکین از پذیرش درخواست نادر سر باز زد و روابط دو کشور بیش از پیش به سردی گرایید. نادر ناچار به جان استون بازرگان انگلیسی رو کرد و او به سختی توانست یک فروند کشتی جنگی دارای ۲۳ توپ در لنگرود بسازد و در دریای خزر به آب افکند. این کار با اعتراض روسها روبه‌رو شد و راه ترانزیتی روسیه را به روی کالاهای ایرانی بستند و بر شمار سربازانی که در مرز ایران داشتند افزودند.

در آن هنگام که روابط نادرشاه با دولت روسیه روز به روز بدتر می‌شد، رئیس طوایف چچن در نامه‌ای به نادر نوشت که آماده است رعیت ایران شود و در صورت حمله نادر به روسیه راهنمای سپاه ایران باشد. چندی گمان می‌رفت که کار ایران و روسیه به زدوخورد خواهد کشید ولی نادر به سبب ناسازگاری دولت عثمانی، از وقوع جنگ جلوگیری

○ دو سال پس از عهدنامه رشت، روابط روسیه و عثمانی سخت به تیرگی گرایید و دو کشور در آستانه جنگ قرار گرفتند. نادر موقع را مناسب دانست و روسها را تهدید کرد که اگر ولایات قفقاز را تخلیه نکنند با ترکها در برابر آنها همپیمان خواهد شد.

روسها ناچار پذیرفتند و واپسین متصرفات پتر کبیر در قفقاز را بر پایه معاهده گنجه مورخ ۲۱ فوریه ۱۷۳۵ به ایران بازگرداندند. در برابر، دولت ایران پذیرفت که همیشه اتحاد خود را با روسیه محترم شمارد و به هیچ عنوان شهرهای باکو و دربند را در اختیار دشمنان روسیه نگذارد.

رومانوف بیشتر بیوند یابد و از این رو به سفیر روسیه گفت امیدوارم پس از گرفتن قندهار ما را نعمت دیدار آق بانو (تزارین آنا) دست دهد و افتخار زناشویی او نصیب افتد تا پیوستگی دو کشور کمال یابد و از دو کشور یک مملکت پدید آید. یک بار دیگر نیز از الیزابت دختر پتر کبیر که هنوز تزارین روسیه نشده بود خواستگاری کرد و او را برای خود یا پسرش رضاقلی میرزا به زنی خواست. ولی زمامداران روسیه هیچ‌یک از دو پیشنهاد را نپذیرفتند و اختلاف مذهب را بهانه کردند.

نادر پس از گرفتن قندهار و کابل و هند و ایالات آسیای مرکزی در ۱۷ ژانویه ۱۷۴۱ به مشهد بازگشت. در نبود او طوایف لژگی شمال قفقاز دست به شورش زده و ابراهیم خان برادر نادر را به قتل رسانده بودند. در این هنگام سفیر نادر شاه از پترزبورگ نوشت که دربار روسیه دیگر نادر را به چشم پیشین نمی‌بیند و سیاست خود را در برابر او تغییر داده است. این رویدادها بر سر هم خیال نادر را پریشان کرد و با هدف گوشمالی طوایف خودسر داغستان از خراسان روانه قفقاز شد.

در تهران کالوشکین سفیر جدید روسیه به حضور نادرشاه باریافت و به وی اطمینان داد که دولت روسیه با او جز بر سر دوستی و یگانگی نیست؛ اما در همان حال در گزارشی که به دربار روسیه فرستاد نادر را بخت‌النصر نامید و نوشت:

گفت و گو با نادر به مراتب سخت از پیش شده و نصرت و ظفیری که نصیب وی گردیده بکلی او را از خود بی‌خود کرده است تا آنجا که تسخیر سراسر هندوستان را آسان می‌پندارد و می‌گوید من با یک گام تمام هند و بادو گام تمام عالم را مسح می‌کنم. اگر چه هنوز با دولت عثمانی خصومت دارد، لیکن نمی‌توان یقین داشت که در دوستی با روسیه همیشه پایدار و برقرار بماند.

به هر رو، نادر ۱۵ ژوئیه ۱۷۴۱ در مرکز داغستان فرود آمد و در ۱۶ اکتبر در دربند رحل اقامت افکند و بر آن شد که برای حمل آذوقه و تهیه وسایل حمله به طوایف سرکش، چند کشتی فراهم آورد. از این رو از روسها ده فروند کشتی به عاریت خواست. ولی کالوشکین به دربار روسیه نوشت: «اگر توقع نادر را بپذیرد دیگر رنگ کشتیها را نخواهد دید»

رفته خود را تنها و بی‌یار و یاور می‌دید و به هر سو می‌نگریست جز دشمن و بدخواه به نظرش نمی‌رسید.

در این احوال دولت روسیه شاهزاده میخائیل گالیتسین را که از خویشاوندان سرگئی گالیتسین سفیر پیشین بود به سفارت به دربار نادر فرستاد. گالیتسین به ایران آمد و آهنگ اردوی نادر شاه کرد. وی در آوریل ۱۷۴۷ با همراهان خود وارد درشت شد ولی مرگ ناگهانی نادر راه او را کوتاه کرد و به روسیه بازگرداند.

قتل نادر شاه در شب ۲۰ ژوئن ۱۷۴۷ در فتح‌آباد قوچان به این وضع نامطلوب خاتمه نداد و پس از مرگ نادر نیز تا چند سال ایران در آتش اغتشاش می‌سوخت تا اینکه کریمخان زند قدرتی به هم زد و امنیت را برقرار کرد.

پس از مرگ نادر شاه روابط ایران و روسیه در عمل قطع شد و سفیر میان دو کشور مبادله نشد. دولت روسیه نبرد میان مدعیان سلطنت ایران را مبارزه خانها و رؤسای عشایر برای رسیدن به قدرت می‌دانست که عنوان و مقام پادشاهی نداشتند و در خور فرستادن یا پذیرفتن سفیر نبودند. از این رو از آشفتگی اوضاع داخلی ایران بهره گرفت به تحکیم نفوذ و گسترش دامنه تجارت خود در ایالات قفقاز پرداخت.

یکی از این خانها، آراکلی خان والی گرجستان بود که اعلام خودمختاری کرده و قراردادی با آزادخان افغان والی آذربایجان بسته و رود ارس را مرز قلمرو خود قرار داده و در عمل گرجستان را از ایران جدا ساخته و با روسها روابط دوستانه برقرار کرده بود.

در سال ۱۷۶۲ سوفیا ملکه آلمانی تبار روسیه با کمک افسران گارد کودتایی برضد شوهرش پتر سوم برپا کرد و خودش به نام کاترین دوم تزارین روسیه بر تخت سلطنت نشست. وی که در ایران خورشید کلاه نامیده می‌شد، پس از استوار کردن پایه‌های قدرت خود به فکر اجرای وصیتنامه پتر کبیر افتاد و دستور ساخت استحکامات و دژهایی در مرزهای شمالی قفقاز صادر کرد. در ۱۷۷۵ یک سال پس از شکست عثمانیها و بسته شدن قرارداد کوچک قینارجی که شبه جزیره کریمه را از چنگ ترکان خارج کرد، یک سپاه روسی به فرماندهی ژنرال مدم به درون خاک ایران فرستاد تا از گیهای داغستان را که یک دانشمند روسی را کشته بودند تنبیه کند. سپاه مزبور پس از اقامت کوتاهی

کرد تا چاره‌ای برای کار عثمانیها بیابد. بدین سان، دولت روسیه از نگرانی در آمد و نه فوجی را که به حاجی طرخان فرستاده بود، فراخواند.

سیزده ماه به درازا کشید تا نادر توانست شورش طوایف لزگی را سرکوب کند. وی در ۱۰ فوریه ۱۷۴۳ در بندر ابه پادگان آن شهر سپرد و خود روانه جنوب شد. ایستادگی مردم داغستان سبب شد که جز چند دژ کوچک چیزی نصیب نادر نگردد و بسیاری از سربازانش از سرما و گرسنگی از میان رفتند و هیبت سردار جهانگشا سخت آسیب دید. در این میان در خوارزم نیز شورش پدید آمد و اورگنج و خیوه از دست ایرانیان رفت. آشوبها در جای جای کشور به اندازه‌ای گسترده بود که جوشش آن در یک جا فرو نشسته در جای دیگر سر بلند می‌کرد و اسباب دردسر و خون‌ریزی می‌شد. ریشه این ناآرامی‌ها در این بود که جنگهای نادر به اندازه‌ای جان و مال از مردم گرفته بود که همه به ستوه آمده بودند.

تا هنگامی که لشکر کشی برای راندن بیگانگان از خاک ایران ضرورت داشت، مردمان بی‌پروا جان و مال خود را فدا می‌کردند ولی از آن که گذشت و نوبت به بلندپروازی و کشورگشایی رسید، کوتاه آمدند و دیگر بی‌جهت زیر بار نرفتند و در برابر سخت‌گیریهای نادر سر به شورش برداشتند؛ بویژه وقتی دیدند نادر چند کرور نقدینه و گوهرهایی را که به بهای جان فرزندان ایران در هند گردآورده است، در گوشه‌ای نهفته و دست به آن نمی‌زند و برای بسیج جنگ مالیات سه ساله‌ای را که بیشتر بخشیده بود، مطالبه می‌کند.

آتش شورش نخست در دربند زبانه کشید. در همان حال مردمان گرجستان و اقوام چرکس و اوستی به جنب و جوش درآمدند. والی فارس در ۱۶ ژوئیه ۱۷۴۴ شورش کرد؛ محمدحسن خان قاجار در ۲۸ ژانویه آن سال در استرآباد علم طغیان برافراشت و خوارزم در اواخر ۱۷۴۵ قیام کرد. هر روز بیش از پیش میان ملت و نادر شاه جدایی می‌افتاد، زیرا سربازانی که در جنگهای خانگی از نادر پشتیبانی می‌کردند، بیشتر افغان و ترکمن بودند که با دیگر ایرانیان چندان سازش نداشتند و مردمان نیز نادر را به چشم کسی می‌دیدند که به گروهی سرباز بیگانه تکیه کرده و در فراخای ایران، به کشت و کشتار پرداخته است. نادر رفته

که گرایشهای تجزیه طلبانه و قصد جدا شدن از ایران را داشت ارتباط برقرار کردند. در ۲۴ ژوئیه ۱۷۸۳ پیمانی سرّی میان آراکلی خان و دولت روسیه تزاری در گیورگیفسک امضا شد که بر پایه آن گرجستان تحت الحمايه روسیه می شد و از داشتن روابط مستقیم با ایران و عثمانی چشمپوشی می کرد.

در برابر، دولت روسیه والی گرجستان را تزار گرجستان می شناخت و متصرفات حال و آینده او را تضمین می کرد. بی درنگ پس از امضای این پیمان، یک لشکر روسی وارد خاک گرجستان و مستقر شد.

امضای این پیمان و ورود لشکر یان روسی به گرجستان مایه هراس ایرانیان شد. امّاز مامداران کشور که سرگرم زدوخوردهای داخلی بودند واکنشی نشان ندادند. در مه ۱۷۸۴ ژنرال روسی پوتمکین به دربار علی مرادخان زند (۱۷۸۵-۱۷۸۲) در اصفهان فرستاده شد. در اصفهان پذیرایی خوبی از او شد و پوتمکین پیشنهادهایی از دولت متبوع خود به پادشاه ایران داد. دولت روسیه درخواست می کرد دفتری در شهر دربند بگشاید و انحصار تجارت در گیلان و مازندران و سراسر قفقاز را به دست آورد. علی مرادخان پس از تأمل بسیار سرانجام با این درخواستها موافقت کرد مشروط بر اینکه دولت روسیه سلطنت او را به رسمیت بشناسد و در برابر رقیبش آقا محمدخان قاجار به او کمک کند، دولت روسیه این پیشنهاد را پذیرفت و در سال بعد گروهی را به سرپرستی سرهنگ تمارا به اصفهان فرستاد ولی در گذشت ناگهانی علی مرادخان سبب قطع مذاکرات شد.

از سوی دیگر، دولت عثمانی نیز که با پیمان گیورگیفسک مخالف بود به سفیر روسیه در قسطنطنیه هشدار داد که گرجستان را بر پایه قرار داد ۱۷۲۴ تقسیم ایران متعلق به خود می داند و روسیه باید از پشتیبانی والی آن ایالت دست بردارد و گر نه باروسیه وارد جنگ خواهد شد. روسها زیر بار این اولتیماتوم نرفتند و میان دو کشور آتش جنگ برافروخته شد که به شکست سپاه عثمانی و تحمیل عهدنامه یاسی به آن دولت در ۹ نوامبر ۱۷۹۲ انجامید. بر پایه عهدنامه یاسی، شبه جزیره کریمه به امپراتوری روسیه منضم شد و عثمانیها از هر گونه ادعا نسبت به گرجستان و ایالات قفقاز چشمپوشی کردند.

○ روسها می خواستند پس از سپری شدن فصل زمستان آذربایجان و گیلان را تسخیر کنند و به سوی تهران روانه شوند. امّا در ۹ نوامبر ۱۷۹۶، رویدادی همه این نقشه های تجاوز کارانه را نقش بر آب کرد: مرگ کاترین دوم تزاری نیر و مندر روسیه و اجرا کننده وصیتنامه پتر کبیر. با مرگ کاترین طوفان سهمگینی که موجودیت ایران را تهدید می کرد، ناگهان از میان رفت.

پل اول تزار جدید روسیه (۱۸۰۱-۱۷۹۶) که سیاست تازه ای را دنبال می کرد بی درنگ پس از نشستن بر تخت دستور داد ارتش روسیه از همه سرزمینهای ایرانی و حتی گرجستان پس نشیند.

در داغستان به علت مقاومت شدید لزگها به دستور کاترین عقب نشینی کرد.

در ۱۷۸۱ نیز گراف ویونویچ (کرفس خان) باشش فروند کشتی جنگی به ایران فرستاده شد. او در اشرف مازندران پیاده شد و از حاکم آن شهر اجازه تأسیس تجارتخانه گرفت. سپس به بهانه پاسداری از آن تجارتخانه در برابر حمله ترکمنها، به ساختن یک دژ نظامی پرداخت و هجده عراده توپ در پیرامون آن نصب کرد.

آقا محمدخان رئیس ایل قاجار و یکی از مدعیان سلطنت که آن نواحی را در دست داشت، متوجه مقاصد اصلی روسها شد و به حاکم اشرف دستور داد روسها را از خاک ایران بیرون کند و روسها را تهدید کرد که اگر استحقاقات و دژ را خراب نکنند همه را به قتل خواهد رساند. روسها ترسیدند و دژ را ویران کردند و با کشتیهایشان به روسیه بازگشتند.

این بار روسها متوجه گرجستان شدند و با آراکلی خان

شاهرخ افشار روانه خراسان شد، در مشهد، در حالی که سرگرم گردآوری خزاین نادر شاه بود، آگاه شد که روسها به قفقاز تجاوز و تارودارس پیشروی کرده‌اند. از این رو نقشه لشگرکشی به ترکستان را ناتمام گذاشت و به سرعت به تهران بازگشت.

در سپتامبر ۱۷۹۶ یک سپاه سی هزار نفری روسی به فرماندهی ژنرال کنت والرین زوبوف (که در ایران مشهور به قزل ایغ بود) وارد داغستان شده و دژهای دربند و باکو و طالش را گرفته بود. بدین سان روسها بر سرتاسر کرانه‌های باختری دریای مازندران از مصب رود ترك تا مصب رود کورا چنگ انداخته بودند. آنگاه ژنرال زوبوف از رود ارس گذشته و قرارگاه مستانی خود را در دشت مغان برپا کرده بود.

یک ستون دیگر از سربازان روسی نیز که از حاجی طرخان حرکت کرده بود کرانه‌های دریای مازندران را پیمود و لنکران را اشغال کرد و انزلی و رشت را مورد تهدید قرار داد. روسها می‌خواستند پس از سیری شدن فصل زمستان آذربایجان و گیلان را تسخیر کنند و به سوی تهران روانه شوند. اما در ۹ نوامبر ۱۷۹۶، رویدادی همه‌این نقشه‌های تجاوز کارانه را نقش بر آب کرد: مرگ کاترین دوم تزارین نیرومند روسیه و اجراکننده و صیانتنامه پتر کبیر. با مرگ کاترین طوفان سهمگینی که موجودیت ایران را تهدید می‌کرد، ناگهان از میان رفت.

پل اول تزار جدید روسیه (۱۸۰۱-۱۷۹۶) که سیاست تازه‌ای را دنبال می‌کرد بی‌درنگ پس از نشستن بر تخت دستور داد ارتش روسیه از همه سرزمینهای ایرانی و حتی گرجستان پس نشیند. آقا محمدخان با بهره‌گیری از فرصت، در مارس ۱۷۹۷ بار دیگر به گرجستان لشگر کشید و توانست دژ شیشه را در قراباغ بگیرد، ولی هنگامی که خود را آماده حمله نهایی به تفلیس می‌کرد، قربانی توطئه گماشتگان خود شد و در شب ۱۸ مه ۱۷۹۷ به قتل رسید. با مرگ کاترین و کشته شدن آقا محمدخان که در فاصله شش ماهه روی داد، جنگهای بزرگ ایران و روسیه برای شش سال به تعویق افتاد.



آقا محمدخان که جدایی ایالت زرخیز گرجستان از ایران را بر نمی‌تابید، پس از آنکه فارس و کرمان را گرفت و به زمامداری دودمان زند پایان داد، در آوریل ۱۷۹۵ نامه‌ای به آراکلی خان والی گرجستان نوشت و در آن شماری از اشتباهات و خلافکاریهای گرجیان در هشتاد سال پیش در قندهار را که مایه فتنه افغان شده بود یادآوری کرد و متذکر شد چنانچه والی گرجستان همه روابط خود را با روسیه قطع و از ایران اطاعت نکند به آن ایالت لشگر خواهد کشید و انتقام سختی از وی خواهد گرفت. آراکلی خان پاسخ داد تنها کاترین دوم را سلطان متبوع خود می‌شناسد و خود را تابع دولت ایران نمی‌داند.

آقا محمدخان پس از دریافت این پاسخ، سپاهی کمابیش شصت هزار نفری در تهران پایتخت تازه خود گردآورد و نقشه حمله به گرجستان را پنهان داشت تا بتواند پیش از آنکه روسها نیروی کمکی به گرجستان بفرستند، آن ایالت را تصرف کند. سپاه ایران که تنها از سوار نظام تشکیل می‌شد در سه ستون از رود ارس گذشت و به سوی تفلیس روانه شد. خانهای ایروان و قراباغ که از سوی آراکلی خان تشویق شده بودند، در برابر ایرانیان پایداری نکردند و چون آقا محمدخان تویخانه سنگین نداشت، از گرفتن دژهای آنجا چشم پوشید و یکسره روانه تفلیس شد. آراکلی خان که از سرعت عمل ایرانیان غافلگیر شده و از روسها هم کمکی دریافت نکرده بود، فرار کرد و تفلیس در ژوئن ۱۷۹۵ بی‌مقاومت تسلیم شد.

به فرمان آقا محمدخان قتل عام فجیعی در پایتخت گرجستان صورت گرفت و کلیساهای شهر با خاک یکسان شد تا درس عبرتی برای تجزیه طلبان گردد. در این کشتار، چند هزار تن جان باختند و پانزده هزار مرد و زن گرجی اسیر شدند. بیگلریگی ارمنستان نیز از ترس آقا محمدخان از در دوستی درآمد و تسلیم شد و بدین سان سراسر ایالات قفقاز به دست ایرانیان افتاد. اما سختگیری آقا محمدخان سبب شد که ملت‌های مسیحی قفقاز کینه ایرانیان را به دل گیرند و به روسها نزدیک تر شوند.

آقا محمدخان پس از بازگشت از سفر بیروزمندانه‌اش در ۲۱ مارس ۱۷۹۷ که همزمان با عید نوروز بود در تهران تاجگذاری کرد و سپس به منظور برجیدن بساط سلطنت